

درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تحمل روایت

موضوع جزئی: طرق تحمل روایت (مناوله، اعلام و کتابت)

سال: چهارم

تاریخ: ۲۸ مهر ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۴ ذی الحجه ۱۴۳۴

جلسه: ۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در طرق تحمل روایت بود، تا اینجا به سه طریق از طرق تحمل روایت اشاره کردیم که عبارت بودن از: سماع، قرائت و اجازه.

طریق چهارم: مناوله

مناوله عبارت از این است که شیخ کتاب یا مجموعه‌ای از روایات خود را به شاگردش اعطاء می‌کند و به او می‌گوید: «انت مجازٌ فی روایت». در گذشته کسانی که از اصحاب روایت و محدثین بوده‌اند کتاب داشته‌اند که ما در گذشته پیرامون کتاب و اصل و تصنیف به طور مفصل بحث کردیم، حال اگر فرض کنید شیخی کتاب خودش را که متضمن روایات جمع آوری شده توسط خودش است؛ یعنی خودش از طریق سماع یا اجازه یا طرق معتبر دیگر روایات را اخذ کرده و در کتابی جمع آوری کرده آن را به شاگردش اعطاء می‌کند و می‌گوید تو مجاز به روایت این کتاب هستی، گاهی هم شیخ این کتاب یا مجموعه روایت را به شاگردش می‌دهد بدون اینکه به او بگوید: «انت مجازٌ فی روایت»، پس اعطاء کتاب و مجموعه‌ای از روایات تارةً مقترن به کلام شیخ مبنی بر اجازه روایت از آن کتاب هست و اخری مقترن به این کلام نیست، جایی که می‌گوید: «انت مجازٌ فی روایت» به صراحت اجازه در نقل روایت می‌دهد و اشکالی در اعتبار آن نیست و در حقیقت مثل اجازه است و فرق آن با اجازه در این است که در اجازه در خصوص یک روایت صراحتاً می‌گوید: «اجزت» ولی اینجا مجموعه‌ای از روایات را در اختیار شاگرد قرار می‌دهد و می‌گوید: «انت مجازٌ فی روایت» لذا بحثی در اعتبار مناوله در صورتی که مقرون به کلام شیخ دال بر اجازه باشد، نیست.

اما در جایی که شیخ کتاب را به شاگرد خود می‌دهد و نمی‌گوید: «انت مجازٌ فی روایت» ولی می‌گوید: «هذا کتابی روایت عن شیخی» که شاید بتوان یک نحوه اجازه‌ای از آن بدست آورد، در این قسم اختلاف واقع شده که آیا این نحوه از اعطاء کتاب اعتبار دارد یا نه؟ در این رابطه دو قول وجود دارد:

بعضی قائل به عدم جواز شده‌اند و گفته‌اند این شخص حق ندارد روایات کتاب شیخ را نقل کند به ادعای اینکه از ناحیه شیخ مجاز در روایت است.

بعضی دیگر قائل به صحت روایت از کتاب یا آن مجموعه شده‌اند.

همان طور که عرض کردیم به نظر می‌رسد این عمل؛ یعنی اعطاء شیخ کتاب و مجموعه‌ای از روایاتش را به آن شخص به ضمیمه اینکه می‌گوید: این کتاب من است که از شیخ خودم روایت کرده‌ام، دال بر اذن و اجازه باشد، یعنی این گونه نیست که صرفاً از باب این باشد که کتابی را به دیگری هدیه می‌دهد، پس وقتی شیخ کتاب را به شاگرد خودش که در زمینه روایت و نقل حدیث تلمذ می‌کند اعطا می‌کند به نوعی متضمن اجازه است.

مؤید: عن احمد بن عمر قال قلت لابی الحسن (ع): «الرجل من اصحابنا یؤتینی الکتاب و لا یقول أروه عنه، یجوز لی أن أوری عنه؟ فقال: إذا علمت انّ الکتاب له فاروه عنه»؛ احمد بن عمر می‌گوید به امام رضا (ع) عرض کردم: کسی از اصحاب ما کتابی به من داده لکن به من نگفته از آن کتاب روایت کن، آیا من می‌توانم از آن کتاب روایت کنم یا نه؟ حضرت فرمودند: اگر یقین پیدا کردی آن کتاب متعلق به اوست می‌توانی از آن روایت کنی. این روایت هم می‌تواند مؤید بر این باشد که اعطاء کتاب به شاگرد متضمن اجازه روایت است.

پس فی الجمله می‌توان گفت «مناوله» طریق معتبری برای حمل روایت است و می‌توان از این طریق روایت را تحمل کرد. بله اگر شیخ کتابی را به شاگرد خود بدهد در حالی که خودش هم معتقد به صحت آن کتاب نیست و شاید روایات را از بعضی از اشخاصی شنیده باشد که خود شیخ اطمینان به وثاقت آنها نداشته که در این صورت اعطاء کتاب نمی‌تواند طریق معتبری برای حمل روایت باشد.

طریق پنجم: اعلام

اعلام به این معناست که شیخ به تلمیذ خودش اخبار کند که این کتاب او یا روایات اوست؛ مثلاً در جایی با شاگرد خود نشست و می‌گوید همه روایاتی که من روایت کرده‌ام در این کتاب جمع آوری شده و به کتاب معینی اشاره می‌کند بدون اینکه اجازه نقل روایت را به شاگرد خود بدهد بلکه فقط صرف اخبار است، لذا اعلام به وجود یک کتاب یا مجموعه‌ای از روایات بدون اینکه اجازه‌ای برای روایت به همراه داشته باشد شاید یک نحوه تحمل روایت باشد.

در موارد قبلی مثل سماع، قرائت، اجازه و مناوله انطباق عنوان تحمل بر آنها مشکلی نداشت اما حال باید آیا عنوان تحمل روایت بر اعلام هم منطبق می‌شود یا نه؟

صرف اخبار و اعلام بدون اینکه مقرون به اجازه باشد معلوم نیست بتواند به عنوان طریقی از طرق تحمل روایت محسوب شود، بله اگر اعلام و اخبار مقرون به اجازه بود مانند مناوله از طرق تحمل روایت محسوب می‌شد ولی مشکل این است که اینجا فقط اعلام و اخبار است و لا غیر؛ یعنی هیچ اجازه‌ای در کنار آن نیامده تا بتوان آن را از طرق تحمل محسوب کرد.

طریق ششم: کتابت

۱. کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب ۱۷، حدیث ۶.

کتابت یعنی اینکه شیخ روایات را برای شاگردش کتابت می‌کند و می‌نویسد. اگر همان زمانی که روایات را می‌نویسد مقترناً بالاجازه این کار را انجام دهد یعنی همان زمان به شاگرد اجازه نقل روایات را بدهد مسلماً از طرق تحمل روایت محسوب خواهد شد، مثلاً در گذشته کسانی که به دنبال جمع آوری احادیث بودند گاهی از اوقات مسافرت‌های طولانی انجام می‌دادند تا کسی که روایت را از پیامبر (ص) شنیده بود ببینند و او روایت را برای او نقل کند، حال اگر شیخ روایت را برای آن شخص می‌نوشت و اجازه نقل روایت را هم به او می‌داد در این صورت قطعاً معتبر خواهد بود و شاید در حد سماع باشد ولی رتبه سماع بالاتر از کتابت است چون در سماع، روایت به طور مستقیم از خود شیخ شنیده می‌شود ولی در کتابت و امثال آن احتمالاتی داده می‌شود که در سماع وجود ندارد؛ مثلاً احتمال دارد خط مربوط به کتابت متعلق به شیخ نباشد لذا بعید است بتوان گفت اعتبار کتابت در حد سماع است لذا اعتبار آن پایین‌تر از سماع است. اما اگر کتابت مقرون به اجازه نباشد نمی‌توان آن را به عنوان یکی از طرق تحمل روایت محسوب کرد؛ چون شیخ باید شاگردش را شایسته برای نقل روایت بداند و مورد اعتماد او باشد لذا اگر کتابت شیخ مقرون به اجازه نباشد نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

«والحمد لله رب العالمین».